

### پرچمی که در هفتتپه به اهتزاز درآمد

اعتصاب و اعتراض خیابانی و شعارهای کارگران هفتتپه و فولاد اهواز، بیش از یک ماه است تمام فضای جامعه را به تسخیر خود درآورده است. مبارزات قهرمانانه کارگران و شعارهای آنها، نه تنها یک همبستگی کارگری و طبقاتی کننظیر و بی‌همتایی را در مقیاس تمام کشور رقم زد، بلکه توانست حمایت و همبستگی افشار وسیعی از زحمتکشان را نیز جلب کند. وقتی که پرچم کار، نان، آزادی و اداره شورایی جامعه، در هفتتپه به اهتزاز درآمد و به یک همبستگی و اتحاد مبارزاتی در مقیاس سراسری شکل داد، این در واقع نخستین بار بود که بعد از به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی، یک آلترناتیو واقعی و کارگری، نه در تبیینات نظری یا عالم تجرید، که در عالم واقعی و به‌طور مشخص ابراز وجود می‌کرد. پرسشی که سال‌هاست ذهن اپوزیسیون جمهوری اسلامی را به خود مشغول ساخته و این‌که بعد از سرنگونی رژیم حاکم، چه نظم و سیستم و حکومتی جایگزین آن می‌شود و چه مختصاتی خواهد داشت، پاسخ مشخص گرفت. اگر که بسیاری از کارگران از سراسر کشور همبستگی خود را با کارگران هفتتپه اعلام کرده و می‌کنند، اگر که سایر زحمتکشان حامی کارگران هفتتپه می‌شوند، این بدان خاطر است که تبلور شعارها و خواست‌های خود را در شعار اصلی کارگران هفتتپه یعنی کار، نان، آزادی، اداره شورایی جامعه و حاکمیت شوراها می‌بینند. شعاری که در آغاز توسط کارگران هفتتپه مطرح و از حمایت معنوی عمومی برخوردار شد، به سرعت در میان سایر کارگران رواج یافت و به شعار عمومی کارگران و زحمتکشان تبدیل شده است. این هفتتپه بود که با استمرار اعتصاب و راهپیمایی‌های شورانگیز و جسورانه خود، این شعار را از سطح کارگران هفتتپه فراتر برد و آن را به یک نیروی مادی تبدیل کرد، تا جایی که اکنون خواست و شعار کار، نان، آزادی و اداره شورایی به شعار و خواست میلیون‌ها کارگر و شعار سراسری عموم کارگران و زحمتکشان تبدیل شده است.

هفتتپه خوزستان، الگوی سایر کارگران و زحمتکشان و پیشتاز پرولتاریای ایران با طرح جسورانه آلترناتیو شورایی، تمام گروه‌های بورژوا - امپریالیستی و جریان‌هایی از قماش سلطنت‌طلب‌ها، جمهوری‌خواهان و مجاهدین که ادعای آلترناتیو بودن داشتند، بی‌استثنا همه را رسوا و مفتضح ساخت. با برافراشته شدن پرچم

در صفحه ۲



فرانسه و جنبش "جلیقه زردها"

در صفحه ۳

### دک‌های وابسته به ارتجاع طبقاتی- مذهبی اعلام ورشکستگی می‌کنند

در صفحه ۱۰

### کودک‌آزاری، حلقه‌ای دیگر از آسیب‌های اجتماعی

هنوز دو ماهی از سال تحصیلی جدید نگذشته که بار دیگر تجاوز و تعرض جنسی به کودکان در مدرسه‌های دیگر خیرساز شد. این بار، خبر از تجاوز به تعدادی از دانش‌آموزان یک مدرسه پسرانه در اصفهان است که در روز ۱۲ آذر به تجمع خانواده‌ها در برابر مدرسه انجامید. دادستان عمومی و انقلاب مرکز استان اصفهان می‌گوید: "تعدادی از اولیا ظاهر دارای برگه



در صفحه ۵

### سازمان عفو بین‌الملل و "اسرار به خون آغشته"

سازمان عفو بین‌الملل روز سه شنبه ۱۳ آذر، با انتشار یک گزارش تحقیقی ۲۰۰ صفحه‌ای در مورد کشتار جمعی زندانیان سیاسی در مرداد و شهریور ۶۷ به چرایی و چگونگی ابعاد این جنایت هولناک پرداخته است. عفو بین‌الملل که سال‌ها پیش از این کشتار ۶۷ را "جنایت علیه بشریت" اعلام کرده بود، اکنون در گزارش جدیدی که با عنوان "اسرار به خون آغشته" منتشر کرده است، پس از این پرسش که "چرا کشتار ۶۷ جنایتِ ادامه دار علیه بشریت است؟"، از سازمان ملل خواسته است تا

در صفحه ۷

## پرچمی که در هفتتپه به اهتزاز درآمد



زنده باد اتحاد و همبستگی کارگران  
سراسر ایران!

هواداران سازمان فدائیان (اقلیت)

کارگر زندانی.

زندانی سیاسی.

آزاد باید گردد!

پرولتاری در زیر خرواری از افکار و تبلیغات و اندیشه‌های بورژوایی را خنثا کرد. هفتتپه به رنگ‌باختگی ایدئولوژی بورژوایی در درون طبقه کارگر یاری رساند. هفتتپه به همگان نشان داد که شوراها و حاکمیت شورایی برخاسته از مبارزات کارگران، متعلق به کارگران و منطبق بر خواست و دیدگاه کارگران است و غیر از آن هر چه هست غیرکارگری و بورژوایی‌ست. هفتتپه که خود گردانی از ارتش پرولتاریای ایران است، از طریق اتحاد و همبستگی بیماندی که در جامعه به آن شکل داد، دورنمای با عظمتی را در برابر تمام جامعه گشود و شایستگی و توانایی طبقه کارگر برای هدایت و رهبری تمام جامعه را به اثبات رساند. هفتتپه، بانگ رسای تولیدکنندگان و استثمارشدگان، علیه استثمارگران و طبقه حاکم است. بانگی که در تمام جامعه طنین‌افکن شد. هفتتپه ثابت کرد که این تنها طبقه کارگر است که ضمن مبارزه علیه طبقه سرمایه‌دار و طرح خواست‌های اخص خویش، پرچمدار مبارزه برای دستیابی به خواست‌های عموم زحمتکشان نیز هست. آنچه که در هفتتپه و فولاد رخ داد، عمومیت یافتن مبارزه کارگری از سطح کارخانه به خیابان و حمایت گسترده سایر اقشار زحمتکش از حرکتی بود که اتوریته و رهبر آن کارگران بودند. هفتتپه نه فقط این را ثابت کرد که رهبر انقلابی که قرار است نظم موجود را به زیر کشد، کس دیگری جز طبقه کارگر نیست بلکه این مهم را نیز مشخص کرد و در خواست‌ها و شعارهای خود به آن صراحت بخشید که آلترناتیو کارگران، چیز دیگری جز اداره شورایی جامعه و حاکمیت شوراها نیست.

مستقل از آن‌که نتایج نهایی اعتصاب و اعتراض خیابانی در هفتتپه و فولاد چه خواهد بود، اما پدیده‌ای که از دل مبارزات کارگران هفتتپه پدیدار شد، پدیده منحصر به فردی است که جنبش کارگری در چهارده حاکمیت ارتجاع اسلامی به خود ندیده است. طرح صریح و جسورانه آلترناتیو شورایی به عنوان جایگزین و آنتی‌تپه مستقیم رژیم حاکم، نه در جنبش کارگری و نه در جنبش‌های دیگر در طول ۴۰ سال اخیر سابقه نداشته است. این آن نکته بسیار پر اهمیتی‌ست که جنبش کارگری را ده‌ها گام به جلو برده است. این فریاد رهایی‌بخش طبقه کارگر است که از حنجره خوزستان، قلب تپنده فلز و کار و نفت و گاز و صنعت، زادگاه پرولتاریای ایران، در آسمان جامعه طنین انداز شده است. فریادی از اعماق و چنان نافذ که تارهای صوتی تمام اقشار فرودست و کل جامعه را به ارتعاش درآورده و بر پیکر نظم پوسیده حاکم، رعشه‌ی مرگ انداخته است. هفتتپه (و فولاد) نه فقط قلوب بسیاری از کارگران و زحمتکشان سراسر کشور را تسخیر کرد، بلکه اخگر مبارزه در دل آن‌ها را نیز فروزان ساخت.

نام کارگران هفتتپه به عنوان پیشتازان اداره شورایی جامعه و حاکمیت شوراها در تاریخ جنبش کارگری ایران ثبت و جاودانه شد. پرچمی که در هفتتپه به اهتزاز درآمد، موجب افتخار و سرافرازی پرولتاریای ایران است، این پرچم هرگز بر زمین نخواهد افتاد!

خورده و شوکه شدند. همه آن کسانی که طبقه کارگر را دست کم گرفته، رسالت تاریخی این طبقه را آشکار و نهان انکار می‌کنند و به بازی در بساط بورژوازی خو گرفته‌اند و همه آن‌هایی که در ارائه آلترناتیوهای بورژوایی و شیفتگی به نهادهای پارلمنتاریستی از نمونه مجلس موسسان، دست کمی از گروه‌بندی‌های اصلی بورژوایی ندارند، حیرت زده ماندند که در قبال شعار کار، نان، آزادی و اداره شورایی چه کنند و با آلترناتیو شورایی طبقه کارگر چگونه کنار آیند؟ آلترناتیو شورایی کارگران هفتتپه نه فقط بساط تمام گروه‌بندی‌های بورژوایی و آلترناتیوهای‌شان را برچید و دکان‌شان را تخته کرد، بلکه تمام گروه‌بندی‌های سیاسی که در تحلیل‌های خود از اوضاع جامعه، صفت‌بندی‌های طبقاتی و نقش و جایگاه طبقات مختلف، طبقه کارگر را طبقه‌ای ناتوان و ناآگاه می‌خواندند و گاه حتا موجودیت این طبقه را انکار می‌کردند یا نادیده می‌گرفتند، مات و مهبوت و رسوا ساخت. هفتتپه تکلیف تمام مرددین و میان‌بازانی را که عمری به نشستن میان دو صندلی عادت کرده‌اند روشن و یکسره ساخت. مبارزات قهرمانانه کارگران، شعارها و خواست‌های ساده و روان اما جسورانه و پرولتاری هفتتپه، راه و خط مشی صحیح را نشان داده بود و همه این تیپ‌ها را به مخصوصه انداخت.

اعتراض در فولاد و هفتتپه و حمایت از کارگران ادامه دارد. کف شعارها و خواست‌های کارگران ایران، کار، نان، آزادی و اداره شورایی است و این محصول قهرمانی و مبارزه جسورانه کارگران هفتتپه است. هفتتپه خوزستان، پیشتاز پرولتاریای ایران، الگوی کارگران و زحمتکشان با طرح آلترناتیو شورایی، در واقع عزم و اراده طبقه کارگر برای تحقق خواست‌های سیاسی و اجتماعی این طبقه را متجلی ساخت. هفت تپه تلاش طبقاتی و گرایش‌های بورژوایی و ارتجاعی و غیرکارگری برای مدفون ساختن سیاست‌ها و خط‌مشی

کار، نان، آزادی و اداره شورایی در هفتتپه که از دل کارگران جوشیده و سربرآورده بود و اصولیت و انطباق این شعار که در توده‌ای شدن سریع آن انعکاس یافت و جامعه را حول خود بسیج کرد، سکوتی مرگبار آمیخته با خشم و غضب، تمام محافل و گروه‌بندی‌های بورژوایی را که با این ضربه، دچار تشنج شده بودند، فرا گرفت. آلترناتیوی که در هفتتپه پا به عرصه حیات نهاد، موجودیت این به اصطلاح آلترناتیوها و آلترناتیوهای دیگری از قماش این‌ها را که هنوز از بهت و حیرت ابراز وجود طبقه کارگر درنیامده‌اند و بخشا آرزوهای خود را بربردارفته می‌بینند، بی‌معنا ساخت و به کلی از موضوعیت انداخت. هفتتپه بساط همه آن‌ها را به هم ریخت. هفتتپه نشان داد تنها نیرویی می‌تواند آلترناتیو باشد که استراتژی و تاکتیک‌های مشخص پرولتاری و با شعارها و مطالبات مشخصی که در عین حال خواست‌ها و مطالبات سایر زحمتکشان را نیز نمایندگی می‌کند، پا به صحنه مبارزه طبقاتی گذاشته است. این نیرو، جز کارگران و جز طبقه کارگر، نیروی دیگری نیست. این تنها طبقه کارگر است که می‌تواند سایر زحمتکشان را زیر پرچم خود گرد آورد و تمام جامعه را از چنگال فلاکت و بدبختی نجات دهد. تمام راز قدرت بسیج‌کنندگی هفتتپه نیز در همین شعارها و مطالباتی نهفته است که عصاره شعارها و مطالبات عموم کارگران و زحمتکشان است.

وقتی کار، نان، آزادی و حاکمیت شوراها بر پرچم کارگران هفتتپه نقش بست، وقتی که کارگران و زحمتکشان بر گرد شوراها حلقه زدند و حاکمیت شوراها به عنوان آلترناتیو و حکومت جایگزین اعلام شد، نه فقط راست‌ها و اپوزیسیون بورژوایی رژیم، بلکه آن گروه از به‌اصطلاح چپ‌هایی که دل در گرو نهادهای بورژوایی و پارلمنتاریستی دارند، از طرح صریح شعار کار، نان، آزادی، اداره شورایی و حاکمیت شوراها از زبان کارگران به سختی جا



## فرانسه و جنبش "جلیقه زردها"



می‌شوند. آن‌ها که براساس تمام آمارها درآمدهای شان کاهش یافته بود، بویژه بازنشستگان که بزرگترین قربانی سیاست‌های مکرون بودند.

عدم استقبال از انتخابات پارلمانی فرانسه که تنها یک ماه پس از مرحله‌ی دوم انتخابات ریاست‌جمهوری فرانسه برگزار شد و حدود ۵۷ درصد واجدان حق رای در آن شرکت نکردند، بیش از هر چیز بیانگر روی‌گردانی اکثریت جامعه‌ای بود که تحت فشارهای اقتصادی از بازی‌های انتخاباتی خسته شده و به بی‌هوگی آن پی برده بود. این اکثریت که در طول یک سال اخیر نیز مدام بر تعدادشان افزوده شد، چاره‌ای نداشت جز آن که راه حل را در جای دیگر جستجو کند، اکثریتی که بنابر سنت فرانسویان در نهایت کف خیابان را برای پاسخ‌گرفتن انتخاب کرد.

اولین مخالفت‌های جدی با سیاست‌های مکرون، اعتصابات کارگری بود که از سوی برخی از اتحادیه‌های کارگری همچون ث ژ ت (CGT) و در اعتراض به تغییر قانون کار درست چند ماه پس از انتخابات ریاست‌جمهوری سازماندهی شده بود. این اعتراضات و اعتصابات در طول سال از جمله اول ماه مه ۲۰۱۸ کم و بیش تداوم یافت. درست چند هفته پیش از آغاز جنبش "جلیقه زردها" نیز دانشجویان بیش از ۲۰ دانشگاه فرانسه علیه برخی "اصلاحات" در دانشگاه‌ها با سد کردن درب‌های ورودی دانشگاه و اشغال کلاس‌ها دست به اعتراض زده بودند.

این اعتراضات که بر بستر شرایط عینی معیشتی بخش بسیار بزرگی از جامعه فرانسه شکل گرفته بود، در نهایت به جنبش "جلیقه زردها" تبدیل شد، جنبشی که دیگر نه سازمان‌های سیاسی و اتحادیه‌های کارگری رهبری آن را داشتند و نه مختص به طبقه یا قشر خاصی از جامعه بود. از تمام گروه‌های تحت ستم جامعه از بازنشستگان تا کارگران تا حقوق‌بگیران و دهقانان و صاحب‌کاران جزء همه در کنار هم قرار گرفتند. افزایش مالیات سوخت در کشوری که ۶۰ درصد بهای سوخت مالیات است، در واقع تنها حکم جرقه‌ای را داشت که منجر به شعله‌ور شدن آتش گردید. اعتراضاتی که پس از ۱۷ نوامبر نه تنها افت نکرد، بلکه همراهی عملی گروه‌های گوناگون جامعه و همدلی اکثریت بسیار بزرگ فرانسویان را بدست آورد.

حتا دانش‌آموزان دبیرستانی و دانشجویان نیز در روزهای پس از آغاز جنبش "جلیقه زردها" با خواست‌های خاص خود دست به اعتراض زدند. آن‌ها در چندین روز متوالی به خیابان‌ها ریخته و با آتش‌زدن سطل‌های زباله با پلیس درگیر شدند که تعدادی نیز دستگیر شدند. در واقع حرکت آن‌ها نیز بر بستری شکل گرفت که جنبش "جلیقه زردها" فراهم ساخته بود.

براساس نظرسنجی‌های انجام شده حمایت از خواست‌های "جلیقه زردها" در فرانسه و پس از آغاز آن همواره رو به افزایش بوده و بیش از ۵۰ درصد از رای‌دهندگان به مکرون در انتخابات ریاست‌جمهوری از این اعتراضات حمایت می‌کنند. براساس نظر سنجی موسسه "ب و آ" ۸۵ درصد حامیان جلیقه زدها از ائتلاف فرودستان جامعه شد، آن‌ها که به گفته‌ی خودشان از سوی سیاستمداران حاکم، نادیده گرفته

که در اولین اعتراض سراسری در فرانسه ۲۸۰ هزار نفر با مسدودکردن بزرگراه‌ها این اعتراض را به کف خیابان‌ها کشاندند. اما چرا و بر بستر چه شرایطی این "فراخوان" مورد استقبال قرار گرفت و در ادامه به جنبشی چنین فراگیر تبدیل گردید؟! امانوئل مکرون بر بستر نارضایتی مردم از احزاب سنتی، خستگی از وعده‌های‌شان که تنها کاربرد انتخاباتی داشته و ترس از انتخاب "مارین لوپن" و با شعارهایی در رابطه با اصلاحات اقتصادی که می‌بایست وضعیت معیشتی مردم را با کاهش بیکاری و افزایش رشد اقتصادی بهبود بخشد در ماه مه ۲۰۱۷ بر مسند ریاست‌جمهوری نشست. مکرون همچنین از حمایت بزرگترین سرمایه‌داران فرانسه برخوردار بود. او در مدت ۲ سالی که در دولت "فرانسوا اولاند" پست وزارت اقتصاد، صنعت و امور دیجیتال را برعهده داشت، به‌ویژه با ارائه طرح تغییر قانون کار، سرسپردگی خود را به سرمایه‌داران فرانسه نشان داده و در انتخابات ریاست‌جمهوری از حمایت‌های همه‌جانبه آن‌ها برخوردار شد.

مکرون به‌عنوان نماینده سرمایه مالی فرانسه، با شتاب بیشتری نسبت به روسای جمهور قبلی "سارگوزی" و "اولاند" سیاست‌های نولیبرال را به اجرا گذاشت، آن‌هم در شرایطی که جهان سرمایه‌داری هنوز از عواقب بحران اقتصادی جهانی نیافته است. بحرانی که نه تنها بار آن بر دوش کارگران و دیگر اقشار فرودست جامعه گذاشته شده است، بلکه در همان حال بر ثروت ثروتمندان افزوده و فاصله طبقاتی را به‌شدت افزایش داده است. ادامه‌ی همان سیاست‌ها، آن‌هم با شتاب بیشتر، باعث سرریز شدن خشم فرودستان جامعه شد، آن‌ها که به گفته‌ی خودشان از سوی سیاستمداران حاکم، نادیده گرفته

"خاک مناسب برای رویش گیاه این نبرد طبقاتی خود جامعه‌ی مدرن است. این نبرد را نمی‌توان ریشه‌کن کرد، حتا اگر سیل خون جاری شود. برای ریشه کن کردن این نبرد کافیست حکومت‌ها استبداد حاکم از سوی سرمایه بر کار را که همانا شرط ادامه وجود انگلی آن‌هاست برچینند." جنگ داخلی در فرانسه - کارل مارکس.

فرانسه سرزمینی که انقلابات متعددی به رهبری پرولتاریای فرانسه به خود دیده است، سرزمینی با مردمی که جنبش مه ۱۹۶۸ و فداکاری‌های بزرگ و متعدد کارگران در اعتراض به نظم سرمایه‌داری را در حافظه‌ی تاریخی خود دارند، بار دیگر و این بار با جنبشی که به "جلیقه زردها" معروف شد، نه فقط اروپا که تمام جهان سرمایه‌داری را تحت تاثیر قرار داده است. جنبش "جلیقه‌زردها" اعتراض بزرگ نادیده گرفته‌شدگان - کارگران و دیگر ستم‌دیدگان جامعه - است به جهانی که روز به روز نابرابری در آن افزایش یافته، جنگ‌ها پا به پای افزایش هزینه‌های نظامی افزایش می‌یابند، تضاد طبیعت با مناسبات اجتماعی (سرمایه‌داری) به حد فاجعه‌آمیزی رسیده و شکاف طبقاتی، به‌خصوص شکاف بین ابر ثروتمندان و اکثریت بزرگ مردم جهان، به مرزهایی رسیده که هرگز در طول تاریخ نبوده است.

اما جنبش "جلیقه زردها" چگونه شکل گرفت؟! ده اکتبر کمپینی در فیس‌بوک با عنوان "راهمندان سراسری در اعتراض به افزایش قیمت سوخت" توسط دو راننده بین‌شهری جوان اهل "سن‌مرن" شهری در نزدیکی پاریس راه‌اندازی شد و بیش از ۲۰۰ هزار نفر به آن در فیس‌بوک پاسخ مثبت دادند. سپس فراخوان‌های دیگری در شبکه‌های مجازی و توسط کسانی بدون وابستگی به گروه‌های سیاسی بازنشر شد تا روز ۱۷ نوامبر

## فرانسه و جنبش "جلیقه زردها"

کرد بر موج این اعتراضات سوار شده و خود را همراه آن‌ها نشان دهد، اما خواست‌های جنبش "جلیقه زردها" که در محورهای اساسی‌اش با جریان راست افراطی که خود نماینده سرمایه‌داران فرانسه است در تضاد می‌باشد، هرگز این امکان را به جریان راست افراطی فرانسه و حزب سیاسی‌اش "جبهه ملی فرانسه" به رهبری مرین لوپن نخواهد داد که از این جنبش به نفع خود بهره‌برداری کند.

یکی از ویژگی‌های مهم جنبش "جلیقه زردها" که عاملی شد در ناتوانی دولت در شکست جنبش، سراسری بودن آن است. به‌گفته‌ی وزیر کشور فرانسه در ۱۷ نوامبر، بیش از ۲۰۰۰ تظاهرات برگزار شد. جلیقه زردها نه در یک خیابان یا شهر بلکه در سرتاسر فرانسه دست به اعتراض از جمله بستن جاده‌ها زدند. به همین دلیل، جلب هر چه بیشتر توده‌ها و ارزیابی از توان آن‌ها و تناسب اشکال مبارزه با آن، یک موضوع بسیار مهم برای ادامه و گسترش اعتراضات سراسری "جلیقه زردها" می‌باشد. اشکال مبارزه نباید به‌گونه‌ای باشد که از مشارکت وسیع توده‌ها و در نتیجه تأثیرگذاری آن بکاهد و رفته رفته حمایت توده‌ای را از دست بدهد.

در حالی که سرمایه مالی فرانسه با پیروزی مکرر دست به یکه‌تازی زده و تهاجم خود را به معیشت کارگران و زحمتکشان فرانسه گسترش داده بود، جنبش "جلیقه زردها" خواب آن‌ها را آشفته ساخت و ورق را به نفع کارگران و زحمتکشان برگرداند. این جنبش به نمونه‌ای برای تمام کارگران و زحمتکشان تبدیل شد. در هفته آینده اعتصابات و اعتراضات دیگری سازمان‌دهی شده و گروه‌های باز هم بیشتری به اعتراض علیه سیاست‌های دولت خواهند پیوست. بزرگترین سندیکای کشاورزان و دامپروران فرانسه از برگزاری تجمع اعتراضی در هفته جاری خبر داده‌اند. دو سندیکای کامیون‌داران فرانسه نیز اعلام کردند در صورتی‌که مذاکرات آن‌ها با مدیران شرکت‌های حمل‌ونقل به نتیجه مطلوب کامیون‌داران نرسد، کامیون‌داران از شنبه آینده دست به اعتصاب نامحدود و سراسری خواهند زد.

شنبه ۸ دسامبر (۱۷ آذر) "جلیقه زردها" چهارمین تظاهرات سراسری خود را در فرانسه برگزار کردند. در این روز نیز براساس اعلام پلیس ۷۰۰ نفر بازداشت شدند، اگرچه از میزان درگیری‌ها نسبت به شنبه گذشته کاسته شده بود. در همین روز در بروکسل پایتخت بلژیک نیز "جلیقه زردها" دست به تظاهرات زدند که حدود ۱۰۰ نفر بازداشت شدند. جنبش "جلیقه زردها" جنبش محرومان جامعه است و باید محرومان جامعه را در سطحی گسترده دربرگیرد. تنها این‌گونه می‌توان به خواست‌هایی بسیار فراتر از لغو افزایش مالیات سوخت رسید.



قدرت خود پی برده بودند، دیگر تنها به کاهش مالیات سوخت بسنده نکردند و خواست‌های دیگری مطرح کردند که یکی از آن‌ها برقراری مجدد مالیات بر ثروت‌های هنگفت است، خواست‌هایی که دقیقاً نقطه مقابل سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی مکرر است. بدین‌وسیله جلیقه زردها شیور شکست اجرای سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال را در فرانسه به صدا درآوردند. در واقع مساله تنها عقب‌نشینی دولت فرانسه از افزایش مالیات سوخت نیست، بلکه مساله تشدید مبارزه طبقاتی و مقابله طبقات متخاصم جامعه فرانسه با یکدیگر است. مقابله اکثریت بزرگ جامعه با نظام سرمایه‌داری و بویژه سیاست‌های اقتصادی نئولیبرال مکرر که امروز به‌مخوبی از در خواست‌ها و جنبش "جلیقه زردها" هویداست. جنبش "نادیده گرفته شدگان" که کمترین نتیجه‌اش تا امروز یک پیروزی روحی‌بخش برای آن‌ها بوده است.

ترس سرمایه‌داران بویژه وقتی بیشتر شد که جنبش "جلیقه زردها" از محدوده‌ی فرانسه خارج و به بلژیک رسید. ترس از همگانی شدن این جنبش که چشم‌اندازی جدید همراه با تجربه‌ای بزرگ در برابر دیدگان "نادیده شدگان" در اروپا و حتا جهان قرار داد و به بصره و عراق نیز رسید.

اگرچه جریان راست افراطی در فرانسه تلاش

"اودوکسا" ۸۲ درصد از فرانسوی‌ها خواستار توقف برنامه مکرر برای افزایش مالیات بر سوخت بوده و ۶۶ درصد خواستار ادامه اعتراضات جلیقه زردها هستند.

همچنین این جنبش که به‌صورت خودبخودی شکل گرفت در ادامه از سازمان‌یابی بهتری برخوردار شد و برای خود سخنگویانی از میان "جلیقه زردها" برای بیان نقطه نظرات جنبش انتخاب کرد. نکته جالب توجه این است که بسیاری از سخنگویان از میان زنان انتخاب شدند. "ترز مولن" که سخنگوی گروهی از این جلیقه زردها است در رابطه با جنبش "جلیقه زردها" و خواست‌های‌شان می‌گوید: "باید قدرت خرید فرانسویان را بالا برد، قدرت خرید طبقات کم درآمد. در واقع ۲۰ درصد افزایش دستمزدها و حقوق‌های بازنشستگی ا فشار کم درآمد لازم است و ۲۰۰ یورو به حداقل حقوق باید اضافه شود. برای امرار معاش باید حداقل ۱۴۰۰ یورو در ماه درآمد داشت. حقوق بازنشستگی ۹۰۰ یورو برای مخارج ماهانه کفایت نمی‌کند، هیچ بازنشسته‌ای نباید از ۱۲۰۰ یورو کمتر درآمد داشته باشد. باید به افزایش فصلی بهای گاز و برق پایان داد. ما دیگر قادر به پرداخت نیستیم".

دولت فرانسه که ابتدا فکر می‌کرد با پاسخ "قاطع" نه به جلیقه زردها، تکیه بر خشونت نیروی پلیس و خسته کردن معترضان می‌تواند این موج را خاموش کند، رفته رفته پی برد که تنها راه باقی مانده عقب‌نشینی است. دولت ابتدا افزایش مالیات سوخت را تعلیق کرد، سپس در ادامه وقتی دید با تعلیق شش ماهه کاری از پیش نمی‌رود، افزایش مالیات سوخت را کلاً از بودجه سال آینده حذف کرد. اما مهمی این‌ها نتوانست موجب خاموشی جنبشی شود که به راه افتاده بود. جلیقه زردها که در عمل و در جریان مبارزه به

**پیش به سوی تشکیل حزب طبقه کارگر**



## کودک‌آزاری، حلقه‌ای دیگر از آسیب‌های اجتماعی



گفت: متأسفانه آمارهای ما در این زمینه به دلیل حساسیت موضوع و عدم گزارش تمام موارد ناقص است ولی طبق گفته رئیس اورژانس اجتماعی آمار کودک‌آزاری در سال ۹۵، ۲ هزار و ۷۶۵ مورد بوده است گرچه به نظر می‌رسد آمار واقعی باید بیش از این باشد.

رئیس اورژانس اجتماعی کشور در هفته ملی کودک در مهر ماه، با اشاره به اینکه ۵۷ درصد عاملان خشونت کودکان پدران هستند، گفت: "در مجموع ۵/۹۸ درصد آسیب‌های کودکان توسط اقوام و خویشاوندان انجام می‌شود." پس، کودک‌آزاری معمولاً در همان حریمی انجام می‌گیرد که سران جمهوری اسلامی آن را "نهاد مقدس خانواده" می‌نامند و توسط نزدیکترین افراد خانواده کارشناسان و سران رژیم با اعلام آمارهای مربوط به کودک‌آزاری در حریم خانواده و چشم فرو بستن بر سایر عرصه‌ها، تلاش دارند کودک‌آزاری در ایران را امری "خصوصی" و "خانوادگی" و همسان با سایر کشورها معرفی کنند.

تلاشی، هرچند بهبودی، برای لاپوشانی گوشه‌ای دیگر از واقعیت‌های اجتماعی در عرصه حقوق کودکان در ایران. نخست آن که، در نتیجه‌ی عدم وجود آمار دقیق از کودک‌آزاری در ایران، امکان مقایسه این آمار حتا با میانگین جهانی وجود ندارد. دوم، با شناخت نسبت به روش "تربیت و آموزش" کودکان و میزان حساسیت خانواده‌ها و جامعه و از آن مهجتر، قوانین حمایتی از کودکان، بی‌تردید تعاریف رایج در ایران با استانداردها و تعاریف جهانی همخوانی ندارد و چه بسا موارد فراوانی که در ایران کودک‌آزاری تلقی نمی‌شوند، سوم، در کشورهای دیگر به ویژه کشورهای پیشرفته، کودک‌آزاری نه تنها امری "خصوصی" و "خانوادگی" تلقی نمی‌شود، بلکه امریست عمومی و مربوط به کل جامعه و قوانین و نهادهای حمایتی، پیشگیرانه و کیفری متعددی در این زمینه به تصویب رسیده و به اجرا گذاشته می‌شوند. در حالی که در ایران معمولاً کودک به همان خانواده‌ای بازگردانده می‌شود که مهد آزارش بوده است. یک نمونه: در آبان ماه، پدري در یکی از روستاها بعد از ضرب و شتم دختر نوجوانش، پای او را با مته سوراخ و پس از آن وی را در خانه حبس کرد. پس از اطلاع همسایه‌ها بر اثر ناله‌های دختر و انتقال او به بیمارستان، پدر چندی دستگیر شد، اما طبق خبرها، قرار شد از پدر تعهد گرفته شود و مادر و دختر به محل زندگی خود بازگردند. یعنی حتا آن گاه که کودکی مورد چنین آزار هولناکی قرار می‌گیرد، نه تنها حمایتی از او

والدین آنان یک سال قبل شکایت کرده بودند و تا هنگام رسانه‌ای شدن این ماجرا، آموزش و پرورش هیچ اقدامی نکرده بود. آیا با این لاپوشانی‌ها و عدم پیگیری‌های جدی امیدی به عدم تکرار چنین وقایعی در مدارس و سایر نهادهایی می‌رود که با کودکان سر و کار دارند؟

این تنها دو نمونه از کودک‌آزاری به شکل تعرض جنسی در برخی مدارس و نحوه پیگیری و برخورد قضایی مسئولان جمهوری اسلامی است. مدارس که دولتی یا خصوصی، بایستی تحت نظر دقیق وزارت آموزش و پرورش قرار داشته باشند. موارد متعددی از تجاوز و تعرض جنسی در مدارس دخترانه نیز به رسانه‌ها راه یافته است، هرچند تاکنون هیچ یک جمعی نبوده‌اند.

همین‌جا، لازم به تأکید است که چنین مجرماتی در میان انبوه معلمان شریف، نادر هستند. معلمانی که بارها در دفاع از حق دانش‌آموزان در برخورداری از آموزش رایگان و بهبود کیفیت آموزش و سایر مسایل رفاهی دانش‌آموزان، با تجمع و تحصن و اعتصاب به اعتراض برخاسته‌اند. اعتراضاتی که به تبعید، اخراج و حبس آنان انجامیده است.

در ایران، کودکان تنها در مدارس در معرض تجاوز و آزار جنسی قرار ندارند. اخبار تجاوز و قتل کودکان در رسانه‌ها چندان فراوان است که نمی‌توان یک یک آن‌ها را برشمرد. از آن گذشته، کودک‌آزاری در ایران محدود به تجاوز و آزار جنسی نیست. دبیر علمی همایش انجمن علمی روانپزشکان در همایش مهر ماه امسال،

پزشکی قانونی بوده‌اند." و به روال معمول، دادستان‌های جمهوری اسلامی برای لاپوشانی قضیه می‌گویند: "هنوز موضوع «تجاوز» به اثبات نرسیده و ماجرا در حد «کودک‌آزاری» است" و در حالی که به گفته والدین، کودکان از ترس نمی‌توانند صحبت کنند و گفته می‌شود روی دست یکی از کودکان با چاقو ردی گذاشته‌اند تا فرزندان نتوانند صحبت کنند.

همان بازی موش و گربه، بازی با کلمات و سرانجام ابهام‌آفرینی که در خرداد ماه در واقعه تجاوز گروهی به دانش‌آموزان مدرسه معین واقع در غرب تهران در خرداد ماه سال جاری از سوی مقامات قضایی، مسئولان دولتی و رسانه‌های حکومتی در پیش گرفته شده بود. ابتدا تلاش کردند وضعیت استخدامی او را پنهان سازند. مدیر آموزش و پرورش منطقه دو تهران، متهم را "نیروی آزاد شاغل در مدرسه" خواند، برخی او را "معاون پرورشی" و برخی دیگر "معاون انضباطی" معرفی کردند. گفته شد که تنها خانواده ۸ دانش‌آموز در دادگاه حاضر شدند. اتهام "تجاوز" یا "تعرض جنسی" به "تشویق به فساد و فحشا" تغییر یافت و متهم به ۱۰ سال زندان و ۷۴ ضربه شلاق محکوم شد. هرچند به گفته یکی از والدین، آنان ۲۴ ساعت بعد از تاریخ برگزاری دادگاه، مطلع شدند. در پی شکایت والدین از مدیران و هیئت مؤسس این مدرسه غیرانتفاعی، وعده پیگیری داده شد و وعده لغو پروانه این مدرسه. با وجود این، تنها نام مدرسه به "سرای دانش" تغییر یافت و یک مقطع پیش دبستانی نیز به مقاطع سابق آن افزوده گشت. افزون بر آن، به گفته برخی

## کودک‌آزاری، حلقه‌ای دیگر از آسیب‌های اجتماعی

نمی‌شود، بلکه به‌دستان همان آزارگر سپرده می‌شود. "بازدارندگی" و "حمایت" از حقوق کودکان در قوانین اسلامی ایران، چنین است.

خشونت‌های فردی و خانوادگی تنها اشکال کودک‌آزاری در ایران نیستند. کودک‌آزاری در ایران، ساختاری است. ساختارها و قوانین ایران، عمیق‌ترین و دردناک‌ترین انواع خشونت بر کودکان را نهادینه می‌کنند. یک نمونه، وزارت آموزش و پرورش است که با حذف موارد علمی ناسازگار با موازین شرعی از کتاب‌های درسی، و به جای آن ترویج خرافات و فقه، دانش‌آموزان را از حق دستیابی به علم و آموزش و پرورش متناسب و مطابق با آخرین پیشرفت‌های علمی محروم می‌کند؛ آموزش و پرورش که تمام هدفش آماده‌سازی دختران و پسران برای ایفای نقش‌های جنسیتی کلیشه‌ای در آینده است؛ آموزش و پرورش که از سن ۷ سالگی دختران را مجبور به رعایت حجاب اسلامی می‌کند؛ آموزش و پرورش که با برگزاری "جشن تکلیف" در مدارس، دختران ۹ ساله را برای "همسرگزینی" آماده می‌سازد؛ آموزش و پرورش که کودکان را مجبور به خواندن نماز در مدارس می‌کند؛ و در یک کلام، آموزش و پرورش بیگانه با علم و آموزش و پرورش واقعی و متناسب با دوران کودکی و نوجوانی.

در عرصه حقوقی، قوانین کودک‌آزار به وفور یافت می‌شوند. لایحه موسوم به "حمایت از کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست" در اواخر بهمن ۹۱ در مجلس به تصویب رسید. شورای نگهبان موادی از این لایحه را مغایر با شرع تشخیص داد و آن را به مجلس بازگرداند. یکی از مواد، "ممنوعیت ازدواج سرپرست با فرزندخوانده" بود. مجلس نیز این ماده را تغییر داد و به حکم دادگاه منوط کرد. به این ترتیب اگر پیش از این، امکان اعتراض و شکایتی نیز وجود می‌داشت، از میان برداشته شد. جنایتی قانونی که برخی مجلسیان نیز مفتخرانه می‌گویند: "در گذشته ممنوعیتی وجود نداشت ولی الان با صلاحدید دادگاه امکان‌پذیر است!" تصویب این قانون به معنای تصویب تجاوز و تعرض جنسی به کودکان و نوجوانان بی‌سرپرست و بدسرپرست، یعنی آسیب‌پذیرترین و بی‌پناهترین کودکان جامعه، بنا به خواست سرپرست و با تأیید دادگاه‌های شرع است؛ تجاوزی که نه تنها مشمول مجازات نمی‌شود، بلکه قانونی و شرعی گذشته است.

از دیگر "قوانین حمایتی" از کودکان می‌توان به سن قانونی ازدواج اشاره کرد. سنی که برای دختران ۱۳ سال و برای پسران ۱۵ سال است. یکی از مقامات در آذر ماه اعلام کرد، در سال ۴۰ هزار ازدواج زیر ۱۴ سال به ثبت رسیده است. آماری که باز هم ناقص هستند. همگان به خوبی می‌دانند که آمار ازدواج کودکان زیر ۱۴ سال بسیار بیش‌تر از آن است. زیرا، اولاً، ازدواج‌های زیر سن قانونی عمدتاً در روستاها، به ویژه روستاهای مناطق محروم و مناطق حاشیه‌نشین شهرها رواج دارد. ازدواج‌هایی که در دفاتر قانونی به ثبت نمی‌رسند و تنها با خواندن صیغه، جنبه شرعی و قانونی به خود می‌گیرند. ازدواج‌هایی که اگر دختر زیر ۱۳ سال باشد، به جز "اذن ولی و سرپرست" به "اجازه دادگاه" نیز نیاز دارند. کدام دادگاه‌ها؟ همان دادگاه‌های شرع که ازدواج دختر را از ۹ سالگی شرعی می‌دانند. گزارش‌ها درباره ازدواج دختران زیر ۹ سال نیز فراوان‌اند. ازدواج‌هایی که به علت سن کم دختر یا شاید پسر، و با توجه به وابستگی کودکان به والدین یا سرپرستان و عدم استقلال کودک در تصمیم‌گیری، درست‌تر است که ازدواج‌های اجباری نامیده شوند. گذشته از آن، حتا با پذیرش این آمار، ازدواج کودکان زیر ۱۸ سال در این آمار منظور نشده است. بنا به تعاریف جهانی، هر فرد زیر ۱۸ سال، کودک محسوب می‌شود. بنابراین ازدواج هر فرد زیر ۱۸ سال، بایستی در آمار ازدواج کودکان گنجانده شود.

بنا به آمار ثبت احوال در دهه هشتاد، بیش از ۸۰ درصد از کودکان زیر ۱۵ سال به عقد مردان بالای ۴۰ سال درآمده‌اند. ازدواج‌هایی که به جز آسیب‌های فردی جسمی، با آسیب‌های روانی، همراه است. به جز آن، پیامدهای مهم اجتماعی نیز دارد. پیامدهایی استمرار و گسترش خشونت خانگی، رشد بی‌رویه جمعیت پنهان در مناطق فقیرنشین شهری و روستایی، محرومیت تحصیلی، بازتولید چرخه اعتیاد، فقر، کودکان کار، ازدواج کودکان و موارد متعدد دیگر.

به رغم تمامی آسیب‌های فردی و

نابسامانی‌های اجتماعی ناشی از ازدواج کودکان، از دلایل مهم مخالفان افزایش سن ازدواج، تأثیر آن بر "کاهش جمعیت" است. مخالفانی که بسیار هم قدرتمندند. از آنجایی که هر گونه حرکتی برخلاف فرمان خامنه‌ای و در جهت کنترل یا کاهش جمعیت، امروزه مسئله‌ای امنیتی تلقی می‌شود، مخالفت با ازدواج زودهنگام و ازدواج اجباری کودکان با دشواری‌های بسیار روبروست.

دلایل گوناگونی از سوی مقامات و مسئولان جمهوری اسلامی درباره کودک‌آزاری بر زبان آمده است. از جالب‌ترین این دلایل، خود کودک است! تعجب نکنید. جعفری، از مسئولان رژیم، رفتارهای کودک یا معلولیت را مسئول ۱۶ درصد کودک‌آزاری‌ها معرفی می‌کند. همان کودکان ۵ تا ۱۳ ساله‌ای که به گفته خود وی، ۶۰ درصد پذیرش‌شدگان اورژانس اجتماعی را تشکیل می‌دهند. به این می‌گویند مدیر کل آسیب‌های اجتماعی سازمان بهزیستی!

گذشته از مزخرفات مسئولان رژیم درباره علل کودک‌آزاری از جمله خود کودک، یا عوامل فرهنگی، نام‌هایی که بر کودکان قربانی گذاشته شده به تنهایی بیانگر انواع کودک‌آزاری و ریشه‌های آن است: کودکان بازمانده از تحصیل، کودکان کار، کودکان معتاد، کودکان کارتن‌خواب، کودکان بی‌سرپرست یا بدسرپرست، کودکان حاشیه‌نشین، کودکان متکدی، کودکان خیابانی، کودکان فقر و محرومیت، کودکان تن‌فروش. کودکانی در دست‌بندی‌های گوناگون و گاهی مشترک، و همه محصول آسیب‌های اجتماعی و در آینده بازتولیدکننده آن‌ها.

این نام‌ها و پدیده‌ها نشان از ارتباط زنجیره‌ای بین نابسامانی‌های اجتماعی و کودک‌آزاری دارند. نابسامانی‌هایی که ریشه در نظام سرمایه‌داری دارند، اما حکومت دینی پاسدار و حافظ این نظام، با آمیزش قوانین شرعی در قوانین عرفی نقشی به سزا در گسترش و رواج آن‌ها داشته است.

در شرایطی که هیچ سازوکاری برای برخورد با انواع کودک‌آزاری وجود ندارد، و با توجه به پیوند تنگاتنگ این پدیده با سایر آسیب‌های اجتماعی، بدون سرنگونی این رژیم همراه با قوانین متحجر و واپس‌گرایانه‌اش، امیدی به مقابله‌ای جدی با پدیده کودک‌آزاری نیست.

کار، نان، آزادی، حکومت شورائی



## سازمان عفو بین‌الملل و "اسرار به خون آغشته"

"تحقیقاتی مستقل و جامع" در باره این کشتار جمعی و "اعدام‌های فراقضایی به عنوان جرایمی که به مدت سه دهه بدون مجازات مانده‌اند"، انجام دهد.

فلیپ لوتر، مدیر تحقیقات بخش خاورمیانه و آفریقای شمالی عفو بین‌الملل، بعد از انتشار این گزارش طی یک نشست مطبوعاتی با تاکید بر "سیاست‌های انکار و تحریفی که مسئولان حکومتی در ایران برای سه دهه در رابطه با کشتار ۶۷ در عرصه داخلی و بین‌المللی جهت "پنهان" کردن ابعاد این جنایت در "ادهان عمومی" پیش برده‌اند، اعلام کرد: اینکه مقامات و مسئولان حکومتی ایران تا به امروز از به رسمیت شناختن این کشتار گسترده امتناع می‌کنند و از اطلاع‌رسانی به بستگان قربانیان در باره زمان، نحوه و علت اعدام عزیزانشان و شناسایی و استرداد اجساد آنان سر باز می‌زنند، به این معنا است که جرم "ناپدید کردن قهری" قربانیان همچنان ادامه دارد. رنج و عذابی که مقامات جمهوری اسلامی با این اقدامات به خانواده‌های کشته‌شدگان تحمیل کرده‌اند در حکم نوعی شکنجه یا اقسام دیگر رفتارهای بی‌رحمانه، غیرانسانی و تریذیلی است."

انتشار گزارش "اسرار به خون آغشته" عفو بین‌الملل طی روزهای گذشته مجدداً فاجعه کشتار ۶۷ را در کانون توجه افکار عمومی قرار داده است. نوشتار فوق‌کوششی مختصر برای بازخوانی مجدد این کشتار و ورود به پاره‌ای از ادبیات بکار رفته در گزارش عفو بین‌الملل است. از کشتار تابستان ۶۷ بیش از سه دهه گذشته است. ابعاد این کشتار مخوف و غیر انسانی آنچنان وسیع بوده که با گذشت این همه سال، نه فقط خانواده‌ها و بازماندگان این عزیزان جان باخته که حتا جان بدربرندگان این فاجعه نیز زیر سنگینی آوار آن دست و پا می‌زنند. با گذشت سه دهه هنوز خانواده‌های قربانیان این جنایت هولناک اطلاع دقیقی از نحوه کشتار، تاریخ اعدام و محل دفن عزیزانشان ندارند. وقوع این جنایت آنچنان وسیع و حضورش آنچنان در زندان‌های ایران تند و رعدآسا بود که با گذشت ۳۰ سال هنوز بازماندگان این واقعه نمی‌توانند باور کنند که فرزندان زندانی‌شان، این چنین بی‌محابا قربانی افکار مایخولیایی رهبران جمهوری اسلامی شده باشند. در این میان، خانواده‌هایی هستند که هنوز نمی‌توانند یا نمی‌خواهند باور کنند که این چنین بیرحمانه عزیزان دربندشان قتل عام شدند. اینکه عفو بین‌الملل با یک "قصور" ۳۰

ساله سرانجام به تهیه یک گزارش تحقیقی ۲۰۰ صفحه‌ای اقدام نموده و تلاش کرده تا ابعاد این فاجعه را به "زیر ذره بین" ببرد، اگرچه به نوبه خود اقدامی مفید و التیام‌بخش در دفاع از بی‌حقوقی خانواده‌ها و بازماندگان کشتار جمعی زندانیان است، اما فراموش نباید کرد آنچه عفو بین‌الملل را به جد و جهد در تهیه این گزارش کشانده است، همانا دادخواهی و تلاش بی‌وقفه مادران خاوران، خانواده‌های بازماندگان این کشتار، افشاگری و اطلاع‌رسانی زندانیان جان‌بدربرده از این حادثه و نیز کوشش همه جانبه سازمان‌های سیاسی، تلاش فعالان اجتماعی و نهادهای حقوق بشری در تمامی این سال‌ها بوده است. در این میان اما، کوشش بی‌وقفه خانواده‌ها، از خودگذشتگی و تحمل رنج فزاینده آنان برای دادخواهی و به محاکمه کشاندن عاملان این جنایت هولناک مسلمانان نقش تعیین‌کننده‌ای در اقدام عفو بین‌الملل برای به "زیر ذره بین" بردن کشتار ۶۷ و تهیه گزارش "اسرار به خون آغشته" داشته است.

اشاره فلیپ لوتر به اینکه "سازمان ملل و جامعه بین‌المللی در حق خانواده‌های قربانیان و بازماندگان این کشتار به شدت قصور ورزیده است"، اگرچه بیان یک حقیقت است، اما مطمئناً تمام حقیقت نیست. کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۶۷ همانند صاعقه‌ای رعد آسا بر فراز زندان‌های ایران فرود آمد و در کمتر از دو ماه بیش از ۵ هزار زندانی سیاسی را به کام مرگ فرستاد. زندانیانی که پیش از آن در بیدادگاه‌های همان رژیم ارتجاعی محاکمه شده، حکم گرفته و دوران محکومیت خود را می‌گذراندند. این شیوه کشتار زندانیان سبب شده تا این فاجعه همواره در کانون توجه محافل سیاسی، حقوقی و نهادهای بین‌المللی بوده باشد. با این همه و به رغم این خود ویژگی قتل عام تابستان ۶۷، فوکوس کردن روی این فاجعه هوکناک بدون توجه به کشتارهای سال‌های پیش از آن، می‌تواند به عمد یا از سر تعافلی تلاشی برای سرپوش نهادن بر جنایات وسیعتری باشد که در سال‌های نخست دهه ۶۰ توسط آدمکشان جمهوری اسلامی صورت گرفته است. از یاد نبریم که جمهوری اسلامی تا پیش از قتل عام تابستان ۶۷، کشتارهای بی‌شمار دیگری را نیز در کارنامه اقدامات جنایاتکارانه خود داشته است.

نمونه مشخص آن سرکوب، شکنجه، اعدام و کشتار بی‌محابای هزاران تن از انقلابیون، نیروهای آزادی‌خواه و مبارز و کمونیست

در سال‌های ۶۰ تا ۶۲ بوده است. اعدام‌هایی که در ابعادی به مراتب وسیع‌تر از کشتار تابستان ۶۷ به صورت "فراقضایی" انجام گرفت. قتل عام‌هایی که از تاریخ اعدام و محل دفن بسیاری از کشته‌شدگان آن سال‌ها نیز تاکنون هیچ اطلاعی در دست نیست، کشتارهایی که نه تنها سازمان ملل با بی‌توجهی از کنار آن گذشته است، بلکه عفو بین‌الملل نیز نسبت به کشتار بی‌رحمانه هزاران کمونیست انقلابی، مبارز، مجاهد و آزادی‌خواهی که در سال‌های اولیه دهه ۶۰ به وقوع پیوست، تاکنون هیچ اقدام موثری از خود نشان نداده است.

یادآوری قصوری که فلیپ لوتر، مدیر تحقیقات بخش خاورمیانه و آفریقای شمالی عفو بین‌الملل به آن اشاره کرده است، به نوعی شامل عفو بین‌الملل نیز می‌شود که چرا پس از گذشت ۳۰ سال اکنون کشتار تابستان ۶۷ را به "زیر ذره بین" برده است. چرایی این "قصور" را در گام اول باید در ماهیت بورژوازی و حمایتگرانه اینگونه نهادهای بین‌المللی از نظام جهانی سرمایه‌داری و سپس در فضای سیاسی و مبارزاتی روبه رشد حاکم بر کشور ارزیابی کرد. سازمان ملل و دیگر نهادهای بین‌المللی به تاسی از نظم جهانی سرمایه و قدرت‌های بزرگ جهانی که منافع سیاسی و اقتصادی معینی در حفظ و بقای رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی داشته و دارند، در ۴۰ سال گذشته تا آنجا که برایشان مقدور بوده نسبت به جنایات جمهوری اسلامی سیاست سکوت پیشه کرده‌اند. سکوت و ممانعتی که بیش از هر چیز هیئت حاکمه ایران را به ادامه کشتار، ترور، شکنجه و پنهان‌کاری در مورد اعدام‌شدگان دهه ۶۰ تا به امروز ترغیب کرده است.

قتل شاعران و نویسندگان در سال‌های نیمه دوم دهه ۷۰، کشتار توده‌های معترض و به قتل رساندن بازداشت‌شدگان اعتراضات سال ۸۸ و بی‌خبری از سرنوشت کشته‌شدگان آن سال، شکنجه و قتل شماری از بازداشت‌شدگان اعتراضات دی ماه ۹۶، بی‌خبری از محل دفن و عدم تحویل جنازه‌های آنان به خانواده‌ها، روی آوردن مجدد جمهوری اسلامی به ترور تعدادی از فعالان سیاسی در یک سال اخیر، اعدام مخفیانه ۲۲ نفر از بازداشت‌شدگان عرب اهوازی همراه با سکوت مراجع قضایی و بی‌اطلاعی از محل دفن و عدم تحویل جنازه اعدام‌شدگان، جملگی ادامه همان سیاست کشتار و سرکوب طبقه حاکم است که از آغاز شکل‌گیری جمهوری اسلامی شروع شد، در سال‌های ۶۰ تا ۶۲ شدت یافت، در تابستان ۶۷ به اوج رسید و پس از آن نیز تا به امروز ادامه داشته است. چرا که همان آدمکشانی که در

## سازمان عفو بین‌الملل و "اسرار به خون آغشته"

دهه ۶۰ بر منصب سیستم قضایی نشسته و مجری فرمان خمینی در قتل عام زندانیان شدند، هم اینک نیز با ترفیع مقام در سیستم قضایی جمهوری اسلامی حکم می‌رانند، دستور تخریب گورهای جمعی را می‌دهند، خانواده‌ها را از تجمع در گلزار خاوران باز می‌دارند و همچنان با محاکمات "فراقضایی" بر طبل سرکوب و کشتار می‌کوبند.

سیاست سکوت و پنهان کاری مقامات جمهوری اسلامی اگرچه با توسعه شبکه های اجتماعی و گسترش کانون های اطلاع رسانی هم اینک با شکست مواجه شده و بسیاری از توده های مردم ایران اکنون نسبت به دامنه کشتار تابستان ۶۷ تا حدودی آگاهی دارند، با این همه گزارش عفو بین الملل تصویر تکان دهنده‌ای از ابعاد این فاجعه مخوف بخصوص پراکندگی جغرافیایی این کشتار وسیع در سرتاسر ایران ارائه داده و دست کم ۳۲ شهر و زندان را در نقاط مختلف کشور به عنوان محل وقوع این کشتار شناسایی کرده است. عفو بین الملل در گزارش خود همچنین به تخریب گورهای جمعی در شهرهای مختلف اشاره کرده و بر این نکته تاکید دارد که مقامات جمهوری اسلامی با چنین اقداماتی در صدد امحاء آثار جرم و جنایت برآمده اند. به رغم تاثیرات مثبتی که گزارش ۲۰۰ صفحه ای "اسرار به خون آغشته" عفو بین الملل می‌تواند در اذهان داخلی و بین‌المللی داشته باشد، اما ادبیات بکار رفته در این گزارش دست کم می‌تواند فضای مخدوشی را در مورد هویت قتل عام شدگان و ماهیت سیستم قضایی جمهوری اسلامی دامن بزند. بکارگیری واژه "دگراندیش" و جایگزینی آن به جای کمونیست، مجاهد، مبارز و آزادیخواه از جمله ابداعات محافل حقوق بشری است که برای پنهان کردن هویت سیاسی انقلابیون و مخدوش کردن روند مبارزه طبقاتی در جوامع سرمایه داری متداول شده است. واژه "دگر اندیش" دست کم در ایران به همه کسانی اطلاق می‌شود که با نگاهی نسبتاً متفاوت از خامنه ای و جریان مسلط حکومتی به عملکرد جمهوری اسلامی می‌نگرند. از نگاه عفو بین الملل و محافل حقوق بشری، حتا کسانی که در دهه ۶۰ جنایت و کشتار کرده اند و اکنون در

قالب "اصلاح طلب" با نگاهی متفاوت از خامنه‌ای برای بقاء این نظام ارتجاعی اندیشه می‌کنند، همانقدر "دگراندیش" هستند که کشته شدگان آن سال ها بوده اند. آیا کشته شدگان آن سال‌ها که برای تحقق آزادی و سوسیالیسم مبارزه می‌کردند و آنهایی که امروزه صرفاً با نگاهی متفاوت از خامنه‌ای و اصولگرایان به جمهوری اسلامی می‌نگرند، هم سنگ و هم ترازند؟ که اینگونه آنان را از منظر تساهل حقوق بشری در سبب "دگراندیشی" جای می‌دهیم؟

اطلاق "دگراندیش" و تلاش برای پنهان کردن آرمان خواهی انقلابی و هویت سیاسی جانباختگان تابستان ۶۷ دقیقاً از جنس همان پنهان کاری طبقه حاکم است که فلیپ لوتر از آن به عنوان "سیاست انکار و تحریف" مسئولان جمهوری اسلامی برای "پنهان" کردن ابعاد این جنایت در "اذهان عمومی" نام برده است. اگر از نگاه مدیر تحقیقات بخش خاورمیانه و آفریقای شمالی عفو بین‌الملل، پنهان کاری جمهوری اسلامی در مورد کشتار ۶۷ عین "جنایت ادامه دار علیه بشریت است؟"، پس پنهان کردن هویت کشته شدگان آن سال ها و نشان دادن آنان در سبب بی هویتی "دگراندیشی" نیز به نوعی ادامه همان "سیاست انکار و تحریف" مسئولان جمهوری اسلامی در برخورد به کشته شدگان آن سال ها است.

نکته دیگر اینکه به زعم عفو بین الملل اگرچه کشته شدگان آن سال "طی رویه ای فرا قضایی در زندان ها اعدام شدند"، اما بکارگیری این رویه و مختص کردن آن به کشتار تابستان ۶۷ به نوعی تبرئه سیستم قضایی جمهوری اسلامی در موارد دیگر است. شیوه محاکمات دستگاه قضایی جمهوری اسلامی و صدور احکام اعدام آن همیشه و در همه دوران ها "فراقضایی" بوده است. در تاریخ ۴۰ ساله حاکمیت جمهوری اسلامی حتا یک نمونه نیز پیدا نمی‌شود که مخالفین واقعی و طبقاتی جمهوری اسلامی در یک روند متداول قضایی محاکمه و اعدام شده باشد. تمامی اعدام های جمهوری اسلامی از همان آغاز تا به امروز همواره "طی رویه ای فراقضایی" صورت گرفته و صد البته کاریست این رویه "فراقضایی" در کشتار تابستان ۶۷ سرآمد همه کشتارها بوده است.

### کمک های مالی

#### کانادا- ونکوور

دمکراسی شورایی ۱ ۵۰ یورو  
دمکراسی شورایی ۲ ۵۰ یورو  
دمکراسی شورایی ۳ ۵۰ یورو

#### سوئیس

علی‌اکبر صفایی فراهانی ۳۰ فرانک  
سیامک اسدیان (اسکندر) ۴۰ فرانک  
حمید اشرف ۳۰ فرانک  
محمد کاسه‌چی ۵۰ فرانک  
امیر نبوی ۵۰ فرانک

#### دانمارک

هوشنگ احمدی ۲۰۰ کرون  
دکتر نرمیسا ۲۰۰ کرون  
خروش (دسامیر) ۲۰۰ کرون

#### آلمان

یاد رفیق رضا(هاشم) از کمیته خوزستان ۵۰ یورو

#### سوئد

زندانی سیاسی آزاد باید گرد ۲۰۰ کرون  
کارگر زندانی آزاد باید گردد ۲۰۰ کرون



زندة باد استقلال طبقاتی کارگران



## دک‌های وابسته به ارتجاع طبقاتی- مذهبی اعلام ورشکستگی می‌کنند

و اعتلای مبارزات رادیکال کارگران در دل مرتجعین ایجاد کرده است. ایلنا که سال‌ها در نقش سخنگوی خانه کارگر، مبلغ اسارت و سرکوب کارگران بوده است، پس از مبارزات قهرمانانه کارگران شرکت نیشکر هفت‌تپه و فولاد خوزستان، به‌یکباره به یاد می‌آورد که "موجی از مشکلات بر زندگی کارگران سرازیر شده است و برای تحقق این اولیه‌ترین شرایط زنده ماندن، تنها راه کارگران تشکل یابی و وحدت عمل برای اعمال فشار و تحمیل قدرتشان در برابر دولت و کارفرما است. این روزها از گوشه و کنار صدای کارگرانی به گوش می‌رسد که خواستار ایجاد تشکل‌های مستقل کارگری هستند. مدل‌های کنونی تشکل یابی کارگران که در قانون کار کشور آمده به اذعان فعالان کارگری، کارآمدی چندانی در جهت پیگیری مطالبات کارگران نداشته است. همین شد که تشکیل شوراهای مستقل کارگری در دستور کار کارگران نیشکر هفت‌تپه و گروه ملی فولاد اهواز قرار گرفت." البته این تشکل‌های دولتی از سال‌ها پیش ورشکسته بودند و در میان توده‌های میلیونی کارگر نفوذ و اعتباری نداشتند. اما نکته اینجاست که امروز مزدوران حکومت، خودشان این ورشکستگی را اعلام می‌کنند. ایلنا به سراغ "دبیر کانون عالی شوراهای اسلامی کار تهران" می‌رود که او هم رسوایی این دک‌های دولتی را جار بزند. ایشان هم به‌تازگی کشف کرده است که شوراهای اسلامی حتی در حد یک سندیکای زرد هم استقلال نداشته و می‌گوید: "یکی از عمده‌ترین دلایل عدم استقلال شوراهای اسلامی کار حضور نمایندگان کارفرما و وزارت تعاون، کار و رفاه اجتماعی در جلسات شوراها و هیات‌های تعیین صلاحیت کاندیداهای شوراهای اسلامی است. همین یک‌قلم به‌تنهایی می‌تواند عملاً تمام استقلال شورا را خدشه‌دار کند." بلکه اگر تاکنون کسی متوجه نشده بود که تشکل‌های موسوم به شوراهای اسلامی، ساخته‌وپرداخته سرمایه‌داران و دولت بوده‌اند و تشکیلات امنیتی و پلیسی رژیم استبدادی پاسدار سرمایه، صلاحیت اعضای آن‌ها را تعیین می‌کرد، حالا رئیس همین تشکیلات دولتی، به همه اطمینان می‌دهد که این دک‌ها چیزی جز یک تشکیلات ایجادشده توسط سرمایه‌داران و دستگاه پلیسی-امنیتی رژیم، نیستند. اما هدف جیره خوران سرمایه و مزدوران حکومت از این افشاکاری و اعلام ورشکستگی چیست؟ آن‌ها اکنون به تکاپو افتاده‌اند تا شاید بتوانند تحت عنوان تشکلی دیگر یا بانفوذ و خرابکاری در تشکل‌های مستقل کارگری، همان نقش و وظیفه پیشین خود را به شکلی دیگر در خدمت سرمایه‌داران و دولت پاسدار آن‌ها ایفا کنند. بنابراین حبیبی اعلام می‌کند که نمایندگان مجلس ارتجاع باید سریع‌تر دست‌به‌کار شوند، قانون کار را اصلاح کنند و "مهم‌ترین اصلاحاتی که ما درخواستش را داریم، حذف نمایندگان وزارت کار و کارفرمایان در بحث تعیین صلاحیت

کاندیداها است و خواستاریم که تعیین صلاحیت برعهده مجمع کارگران باشد. همچنین ایجاد عواملی که نماینده کارفرما نتواند عضو شورا باشد." اما این مزدوران، با تأخیر متوجه تحول اوضاع شده‌اند. کارگران و عموم توده‌های مردم تحت ستم، تمام موجودیت رژیم را زیر ضرب گرفته و برای سرنگونی آن در کلیتش به پا خاسته‌اند. مزدوران رژیم در فکر وصله و پینه کردن قانون‌اند، کارگران اما از هم‌اکنون خود قوانین و مقررات رژیم استبدادی را یکسره زیر پا نهاده‌اند. آزادی اعتصاب، اجتماع، راهپیمایی و تظاهرات تحت حاکمیت رژیم استبدادی وجود ندارد. کارگران اما با ابتکار عمل انقلابی خود، اعتصاب و تجمع اعتراضی برپا می‌کنند، در خیابان‌ها راهپیمایی و تظاهرات می‌کنند و سخنرانی‌های پرشور در محکومیت نظم ارتجاعی سرمایه‌داری حاکم بر ایران ایراد می‌نمایند. برپایی تشکل مستقل در ایران ممنوع است. کارگران اما تشکل‌های مستقل، شوراهای خود را بدون هرگونه اجازه‌ای از سوی مقامات و نهادهای دولتی، برپا می‌کنند و شعار نان، کار، آزادی، اداره شورایی را سر می‌دهند. البته عموم توده‌های زحمتکش و ستمدیده گیریم در محدوده‌های دیگر، با مبارزات خود، رژیم حاکم و قوانین آن را به مصاف طلبیده‌اند. مزدوران و جیرمخواران رژیم کوچکتر از آن هستند که بتوانند در شرایط سیاسی جدید، در دورانی که خصلت انقلابی مبارزات توده‌ای آشکار است، نقش سرکوبگرانه خود را به شکل جدیدی علیه کارگران ایفا کنند. کارگران بیش از آن در مبارزه پیش رفته‌اند که جایی برای نقش پیداکردن این مزدوران وجود داشته باشد و رژیم بیش از آن رسوا و در بن‌بست است که بتواند دوام آورد. البته فقط مزدوران تشکل‌های دولت ساخته کارگری نیستند که ورشکستگی دک‌های خود را اعلام می‌کنند. همین ماجرا را جیرمخواران و نهادهای دولتی دیگر از جمله در مورد زنان جار می‌زنند. روز ۱۰ آذر، بسیج دانشجویی دانشگاه بهشتی اقدام به برگزاری مناظره‌ای در مورد حجاب با حضور فرشته روح‌افزا، "معاونت رصد و آمار شورای فرهنگی اجتماعی زنان شورای عالی انقلاب فرهنگی" و پروانه سلحشوری نماینده مجلس ارتجاع اسلامی کرد. آن‌ها نیز شکست رژیم را در جنگ علیه زنان بر سر مسئله حجاب اجباری جار زدند و ورشکستگی تمام ارگان‌ها، نهادها و دک‌هایی را که وظیفه‌شان ترویج و پاسداری از حجاب

اجباری است، اعلام کردند. نماینده مجلس ارتجاع گفت: پس از ۴۰ سال نهنها نتوانسته‌ایم حجاب را برای افشار جامعه نهادینه کنیم بلکه گاهی آموزه‌های ما اثر عکس داشته است. باید بگویم ما نهنها باعث اعتقاد جوانان‌مان به حجاب نشده‌ایم، بلکه باعث گریزان شدن آن‌ها از خیلی از آموزه‌ها شدیم. او با اشاره به بودجه‌های میلیاردی صداوسیما، حوزه علمیه، نهادهای مختلفی که در وظیفه تبلیغات برای حجاب اجباری را بر عهده‌دارند گفت: این دستگاه‌های تبلیغاتی با این بودجه‌های هنگفت در بحث حجاب ناکارآمد بوده‌اند. "حقیقت این است که ما به سمت ایدئولوژیک کردن حجاب رفتیم و حجاب از ابتدا به‌عنوان یک امر سیاسی و نه فرهنگی مطرح شده است. همین سیاسی شدن کار را خراب کرد." زن مرتجع وابسته به شورای عالی ضدانقلاب فرهنگی نیز به شکلی دیگر با همین استدلال فرهنگی و سیاسی، ورشکستگی را اعلام کرد و گفت: "دستگاه‌های ما در زمینه حجاب به‌رستی عمل نکردند چراکه اگر درست عمل کرده بودند در حال حاضر فرزندان ما بینش دیگری نسبت به پوشش و رفتار خود داشتند. اگر با این روال گام برداریم در آینده افت بیشتری در مسئله حجاب خواهیم داشت." این زنان وابسته به دستگاه استبداد و ستمگری برزنان، تازه پس از ۴۰ سال سرکوب، اسارت و بی‌حقوقی زنان آه و ناله سر می‌دهند که با اختصاص میلیاردها تومان در هرسال به ارگان‌ها و نهادهای رنگارنگ ترویج و پاسداری از حجاب اجباری اما نتیجه معکوس ازکاردرآمده است و به زبان خودشان اعلام می‌کنند، باید آن را کنار نهاد. اینان می‌گویند که مشکل از آنجا آغاز شد که "یک مسئله فرهنگی به سیاسی تبدیل شد." گویا یک دولت فوق ارتجاعی اسلام‌گرای شیعه که دین و دولت را عمیقاً در یکدیگر ادغام نموده و زن را نیمه انسان، نصف مرد می‌داند، می‌توانست به نحو دیگری رفتار کند. این زنان مرتجع نیز همچون مزدوران تشکل‌های دولت ساخته کارگری، هنگامی ورشکستگی سیاست حجاب اجباری و نهادها و ارگان‌های مجری آن را اعلام می‌کنند که زنان در مبارزه خود تا به آنجا پیش رفته‌اند که برخی یکسره در خیابان‌ها، مراکز کار، دانشگاه‌ها و وسایل نقلیه عمومی حجاب از سر برمی‌دارند و با سخنرانی‌های خود، زنان دیگر را به برداشتن حجاب تشویق می‌کنند. جمهوری اسلامی در تمام عرصه‌ها ورشکستگی خود را آشکارا در برابر عموم مردم به نمایش گذاشته، اکنون نهادها و وابستگان خود رژیم‌اند که به این ورشکستگی اعتراف می‌کنند. تمام این واقعیت‌ها حاکی است که جمهوری اسلامی دیگر هیچ چشم‌انداز بقائی در ایران ندارد.

**رژیم جمهوری اسلامی را باید  
با یک اعتصاب عمومی سیاسی و  
قیام مسلحانه برانداخت**

## دک‌های وابسته به ارتجاع طبقاتی- مذهبی اعلام ورشکستگی می‌کنند

دک‌های وابسته به ارتجاع طبقاتی- مذهبی حاکم بر ایران، که سال‌ها تحت عنوان تشکل و نهادهای کارگری، زنان، معلمان، دانشجویان، وظیفه‌شان تلاش برای فریب و تحمیق، جاسوسی، سرکوب و اسارت توده‌های مردم ایران بود، به درجه‌ای از رسوایی و بی‌اعتباری رسیده‌اند که اکنون خودشان اعلام ورشکستگی می‌کنند. این رشد و اعتلای مبارزات انقلابی توده‌های کارگر و زحمتکش، معلمان، زنان و دانشجویان است که این دک‌های رسوای حکومتی را وامی‌دارد که ورشکستگی خود را اعلام کنند و بی‌ثمر بودن ادامه فعالیت خود را جار بزنند. به این عبارت توجه کنید: " این روزها هم از مجتمع کشت و صنعت نیشکر هفت‌تپه و هم کارگران گروه ملی فولاد اهواز مطالبه ایجاد تشکل مستقل با صدای رسا شنیده می‌شود. تشکلی که نه صدای منافع کارفرما و دولت بلکه صدای منافع و مشکلات کارگران باشد." تصور

نشود، آنچه که گفته شد از زبان یک کمونیست، یک انقلابی و یا یک تشکل صنفی و اقتصادی مستقل کارگری است. این جمله را اکنون رئیس مزدور یک تشکل ارتجاعی دولتی می‌گوید که در طول چهل سال وظیفه‌اش سرکوب کارگران، جاسوسی و لو دادن کارگران مبارز، معرفی آن‌ها به دستگاه‌های سرکوب امنیتی و پلیسی، دفاع افسارگسیخته از منافع سرمایه‌داران و دولت سرمایه‌داران و حتی بریدن زبان کارگرانی بوده است که اسم تشکل مستقل را بر زبان آوردند. این جمله‌ای است که "حسین حبیبی، دبیر کانون عالی شوراهای اسلامی کار تهران" در تاریخ ۸ آذر در گفتگو با ایلنا، خبرگزاری وابسته به تشکلات دولتی خانه کارگر بر زبان آورد. این اظهارنظر، البته صرفاً اعلام ورشکستگی دک‌های سرکوب، جاسوسی و اسارت کارگران نیست. این بازتاب ترس و هراسی است که رشد

در صفحه ۹

برای ارتباط با **سازمان فدائیان (اقلیت)** نامه‌های خود را به آدرس زیر ارسال نمایید.

سونیس:

Sepehri  
Postfach 410  
4410 Liestal  
Switzerland

کمک‌های مالی خود را به شماره حساب بانکی زیر واریز و رسید آن را به همراه کد مورد نظر به یکی از آدرس‌های سازمان ارسال کنید.  
شماره حساب:

نام صاحب حساب : Stichting ICDR

NL08INGB0002492097  
Amsterdam, Holland

نشانی ما بروی اینترنت:

<http://www.fadaian-minority.org>

پست الکترونیک E-Mail:

[info@fadaian-minority.org](mailto:info@fadaian-minority.org)

کانال آرشیو نشریه کار ارگان سازمان فدائیان (اقلیت) در تلگرام:

<https://t.me/karfadaianaghaliyat>

آدرس کانال سازمان در تلگرام:

[http://T.me/fadaian\\_aghaliyat](http://T.me/fadaian_aghaliyat)

آدرس سازمان در اینستاگرام:

<https://www.instagram.com/fadaianaghaliyat>

آدرس سازمان در توئیتر

<https://twitter.com/fadaiana>

آدرس سازمان در فیس بوک

<https://www.facebook.com/fadaian.aghaliyat>

آدرس نشریه کار در فیس بوک

<https://www.facebook.com/kar.fadaianaghaliyat>

[kar.fadaianaghaliyat](http://kar.fadaianaghaliyat)

ای میل تماس با نشریه کار:

[kar@fadaian-minority.org](mailto:kar@fadaian-minority.org)

**KAR** Organization

Of Fadaian (Aghaliyat)  
No 801 December 2018



[shora.tv@gmail.com](mailto:shora.tv@gmail.com)

تلویزیون دکراسی شورایی

فریاد رسای کارگران و تمامی انسان‌های زحمتکش، شریف و ستم دیده‌ای است که برای آزادی و سوسیالیسم پیکار می‌کنند

بدینوسله به اطلاع علاقمندان تلویزیون دمکراسی شورایی می‌رسانیم که: برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی روی شبکه ۲۴ ساعته تلویزیون "دیدگاه" از اول ژوئن ۲۰۱۷ برابر با ۱۱ خرداد ۱۳۹۶ به جای ماهواره هانت‌برد مجدداً از ماهواره یاست پخش می‌شود.

مشخصات ماهواره:

ماهواره یاه سات Satellite Yahsat

فرکانس ۱۱۷۶۶ Frequency

عمودی Polarization Vertical

سیمبل ریت ۲۷۵۰۰ Symbol rate

اف ای سی ۵/۶ FEC

ساعت پخش برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی:

چهارشنبه‌ها ساعت نه و نیم شب به وقت ایران

(ساعت ده صبح به وقت لس آنجلس و هفت عصر به وقت اروپای مرکزی)

بازپخش این برنامه: روز پنجشنبه نه و نیم صبح به وقت ایران

(ده شب پنجشنبه به وقت لس آنجلس و هفت صبح پنجشنبه به وقت اروپای مرکزی)

اینترنت:

در صورت عدم دسترسی به تلویزیون ماهواره ای، می‌توانید از طریق اینترنت نیز برنامه‌های تلویزیون دمکراسی شورایی را مشاهده کنید.

۱- بطور زنده در ساعات ذکر شده، در سایت تلویزیون دیدگاه و شبکه رسانه ای "جی. ال. ویز"

[www.didgah.tv](http://www.didgah.tv)

[www.glwiz.com](http://www.glwiz.com)

۲- به صورت آرشیو، در سایت سازمان فدائیان - اقلیت:

<http://www.fadaian-aghaliyat.org/>

<https://tvshora.com/>

ساعت و زمان برنامه را به خاطر بسپارید و به اطلاع دوستان و آشنایان خود برسانید.

توجه: بینندگان عزیز تلویزیون دمکراسی شورایی جهت اطلاع؛ سالی دو بار - در پائیز و بهار - بطور ناهم‌زمان در ایران، اروپا و امریکای شمالی ساعات تغییر می‌کنند که البته هر بار پس از چند هفته، ساعات این سه منطقه یکسان می‌شوند.

سرنگون باد رژیم جمهوری اسلامی - برقرار باد حکومت شورایی